





دانشگاه تهران
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

عنوان:

اصول تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر
در
رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر

نگارش:

نفیسه پارسانیا

استاد راهنما:

دکتر سید علی سادات اخوی

استاد مشاور:

دکتر امیر حسین رنجبریان

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته حقوق بشر

تابستان ۱۳۸۹

تقدیم بہ پدر و مادر عزیزم

آہنا کہ وجودشان رانفحہ ای روح بخش از جانب خداوند مہربان می دانم. بہ پاس خالصانہ ترین
محبت ہا و زلال ترین شفقت ہائی کہ ہمچون قطرات زندگی بخش بہاران برحفظہ
زندگانی ام ارزانی داشتہ اند، ایشان را سپاس می گویم.

چکیده

موضوع پایان‌نامه حاضر اصول تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر می‌باشد. در بخش اول مقررات مربوط به تفسیر معاهدات در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات، آراء دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه تفسیر معاهدات حقوق بشری، موضع دیوان اروپایی حقوق بشر در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم قواعد تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر اعمال شده است، توضیح داده می‌شود.

اولین مسئله‌ای که در خصوص تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قابل توجه می‌باشد، این است که اصول کلی حقوق بین‌الملل در مورد تفسیر معاهدات، مندرج در مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راهنمای دیوان اروپایی حقوق بشر در تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بوده است. اما آنچه در تفسیر کنوانسیون اروپایی حائز اهمیت بوده و رویه دیوان را متمایز از سایر نهادهای نظارتی حقوق بشر می‌کند استفاده از چهار قاعده تفسیری خاص یعنی قاعده تفسیر پویا، قاعده معنای مستقل، قاعده تفسیر مؤثر و قاعده حاشیه صلاحدید دولت توسط دیوان می‌باشد. در این پایان‌نامه هر یک از این چهار قاعده به تفکیک در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

پیشگفتار

ستایش خداوندی را سزااست که حمد را کلید یاد خویش و سبب فزونی فضل و رحمت خود و راهنمای نعمت‌ها و عظمتش قرار داده است.

دانااست، نه آنکه آگاهی او از جایی گرفته شده یا در حال فزونی باشد و یا از کسی فرا گیرد، اداره کننده سراسر نظام آفرینش است بی آن که نیازی به فکر کردن یا اندیشه درونی داشته باشد؛

خدایا! سپاس تو راست سپاسی که تو را رضایت بخش‌ترین، محبوب‌ترین و ممتازترین باشد، سپاسی که از تو پوشیده نباشد و از رسیدن به پیشگاهت باز نماند، سپاسی که شمارش آن پایان نپذیرد و تداوم آن از بین نرود.

خدایا! حقیقت بزرگی تو را نمی‌دانیم جز آن که می‌دانیم تو زنده‌ای و احتیاج به غیر نداری و هیچ اندیشه‌ای به تو نرسد.

از محضر استاد گرانقدر، جناب آقای دکتر سید علی سادات اخوی که به عنوان استاد راهنما، مرا با مساعدت‌های بی‌دریغ خویش یاری نمودند، نهایت قدردانی و سپاسگزاری را ابراز می‌دارم، همچنین از حضور استاد گرامی جناب آقای دکتر امیرحسین رنجبریان به عنوان استاد مشاور سپاسگزارم و به پاس تمامی محبت‌ها و راهنمایی‌های دلسوزانه این اساتید بزرگوار توفیقات روزافزون ایشان را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم. از استاد محترم سرکار خانم دکتر الهام امین‌زاده نیز که زحمت داوری این پایان‌نامه را تقبل نمودند تشکر می‌نمایم.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
الف) طرح موضوع	۱
ب) زمینه طرح موضوع	۲
ج) اهمیت موضوع	۴
د) سوالات اساسی تحقیق	۴
و) تقسیم بندی مطالب تحقیق	۵

بخش اول: مقررات مربوط به تفسیر معاهدات در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق

معاهدات و موضع دیوان اروپایی حقوق بشر در این زمینه

فصل اول: مقررات مربوط به تفسیر معاهدات به موجب کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات	۸
مبحث اول: مفهوم تفسیر	۸
مبحث دوم: اهمیت تفسیر معاهدات	۱۰
مبحث سوم: هدف از تفسیر معاهدات	۱۱
مبحث چهارم: انواع تفسیر از حیث صلاحیت نهاد تفسیرکننده	۱۲
گفتار اول: تفسیر علمی یا دکترینی	۱۲
گفتار دوم: تفسیر رسمی	۱۳
الف) تفسیر یک جانبه	۱۴
ب) تفسیر جمعی	۱۸
گفتار سوم: تفسیر اثباتی (تفسیر توسط مرجع ثالث)	۲۰
الف) تفسیر اثباتی توسط مراجع داوری بین المللی	۲۱
ب) تفسیر اثباتی توسط مراجع قضایی بین المللی	۲۱
گفتار چهارم: تفسیر سازمان های بین المللی	۲۲
مبحث سوم: اصول و قواعد تفسیر	۲۴
گفتار اول: اصل حسن نیت	۲۵
گفتار دوم: اصل انصاف	۲۶
گفتار سوم: اصل تفسیر طبق معنای معمول و متداول	۲۶
گفتار چهارم: اصل رعایت موضوع و هدف معاهده	۲۷
گفتار پنجم: اصل توجه به سیاق عبارات معاهده	۲۹
گفتار ششم: اصل اثر مفید	۲۹
گفتار هفتم: اصل رعایت قواعد حقوق بین الملل	۳۰

گفتار هشتم: اصل آنچه نیاز به تفسیر ندارد، نباید تفسیر شود.....	۳۱
مبحث چهارم: روش‌های تفسیر.....	۳۲
گفتار اول: روش ذهنی تفسیر.....	۳۲
گفتار دوم: روش عینی تفسیر.....	۳۴
فصل دوم: رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در تفسیر معاهدات حقوق بشری.....	۳۶
مبحث اول: دیوان بین‌المللی دادگستری و نظارت بر حقوق بشر.....	۳۶
مبحث دوم: حقوق فردی در آراء دیوان بین‌المللی دادگستری.....	۳۸
گفتار اول: قضیه کانال کورفو.....	۳۸
گفتار دوم: رأی مشورتی دیوان در زمینه حق شرط به کنوانسیون ژنوسید.....	۳۹
گفتار سوم: رأی مشورتی ۱۹۹۶ راجع به کاربرد سلاح‌های هسته‌ای.....	۴۰
گفتار چهارم: قضیه ژنوسید در بوسنی.....	۴۲
گفتار پنجم: قضیه لاگرانند.....	۴۴

فصل سوم: موضع دیوان اروپایی حقوق بشر در مورد مقررات کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص تفسیر معاهدات.....	۵۰
مبحث اول: جایگاه دیوان اروپایی حقوق بشر به عنوان نهاد ناظر به اجرا و تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.....	۵۰
مبحث دوم: نقطه نظرات دیوان اروپایی حقوق بشر در زمینه قواعد و روش‌های تفسیر مندرج در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین.....	۵۳

بخش دوم: قواعد تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

فصل اول: قاعده تفسیر پویا.....	۶۵
مبحث اول: مفهوم قاعده تفسیر پویا.....	۶۵
مبحث دوم: آیا معیار تفسیر پویا واقعیت حق است یا اجماع موجود بین دولت‌های متعاقد؟.....	۷۰
فصل دوم: قاعده معنای مستقل.....	۷۵
مبحث اول: مفهوم قاعده معنای مستقل.....	۷۵
مبحث دوم: اعمال قاعده معنای مستقل در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر.....	۷۶
مبحث سوم: آیا قاعده معنای مستقل نیازی به هماهنگی و اعمال یکسان در حقوق داخلی کشورهای عضو دارد؟.....	۸۰

۸۶	فصل سوم: قاعده تفسیر مؤثر
۸۶	مبحث اول: مفهوم قاعده تفسیر مؤثر
۸۷	مبحث دوم: اعمال قاعده تفسیر مؤثر در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر
۹۱	فصل چهارم: قاعده حاشیه صلاحید دولت
۹۱	مبحث اول: زمینه‌های پیدایش قاعده حاشیه صلاحید دولت
۹۵	مبحث دوم: مفهوم حاشیه صلاحید دولت
۱۰۰	مبحث سوم: دو دیدگاه در مورد حاشیه صلاحید دولت
۱۰۱	گفتار اول: مفهوم ماهوی حاشیه صلاحید دولت
۱۰۳	گفتار دوم: مفهوم ساختاری حاشیه صلاحید دولت
۱۰۵	مبحث چهارم: شروط اعمال قاعده حاشیه صلاحید دولت
۱۰۶	مبحث پنجم: آثار پذیرش قاعده حاشیه صلاحید دولت
۱۰۷	مبحث ششم: رابطه بین قاعده حاشیه صلاحید دولت و قاعده تفسیر پویا
۱۰۹	مبحث هفتم: اعمال قاعده حاشیه صلاحید دولت در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر
۱۱۱	گفتار اول: قضیه <i>Handyside v. United Kingdom</i>
۱۱۴	گفتار دوم: قضیه <i>Muller and Others v. Switzerland</i>
۱۱۶	گفتار سوم: قضیه <i>Şahin v. Turkey</i>
۱۲۳	گفتار چهارم: قضیه <i>Sunday Times v. United Kingdom</i>
۱۲۶	مبحث هشتم: عوامل مؤثر در گسترش یا محدودیت دامنه حاشیه صلاحید دولت
۱۲۶	گفتار اول: عوامل مؤثر در گسترش دامنه حاشیه صلاحید دولت
۱۲۶	الف) ارزیابی دولت‌ها از وضعیت داخلی
۱۲۷	ب) اجرای سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی
۱۲۸	ج) فقدان اجماع در قانون و رویه در بین دولت‌های عضو
۱۳۰	د) فقدان تعهدات ایجابی
۱۳۱	گفتار دوم: عوامل مؤثر در محدود ساختن دامنه حاشیه صلاحید دولت
۱۳۱	الف) حقوق اساسی در یک نظام دموکراتیک
۱۳۲	ب) اجماع در قانون و رویه در بین دولت‌های عضو
۱۳۴	مبحث نهم: انتقادات وارده بر قاعده حاشیه صلاحید دولت
۱۳۸	نتیجه
۱۴۶	منابع
۱۴۶	منابع فارسی
۱۴۶	اول - کتاب‌ها

۱۴۷.....	دوم- مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها
۱۴۸.....	منابع انگلیسی
۱۴۸.....	اول- کتاب‌ها (Books)
۱۴۹.....	دوم- مقاله‌ها (Articles)
۱۵۰.....	سوم- آراء (Table of Cases)
۱۵۲.....	چهارم- برخی از اسناد دیگر (Some Other Instruments)

مقدمه

الف) طرح موضوع

اصولاً هدف هر قاعده حقوقی، اجرا شدن در مناسبات اجتماعی است. این قاعده باید به هنگام وضع، روشن و صریح باشد تا مشکلاتی در اجرا پیش نیاید. از آنجا که واضعان قاعده نمی‌توانند از قبل کلیه وضعیت‌های عینی و غیرقابل پیش بینی را در نظر بگیرند، ممکن است به رغم تلاش در روشن بودن قاعده، عواملی به قاعده در حین اجرا با مشکلاتی مواجه شوند و یا احیاناً ابهام در قاعده را مستمسکی برای عدم اجرای قاعده قرار دهند. لذا در هر نظام حقوقی می‌بایست یک سری قواعد کلی جهت تفسیر قوانین و مقررات وجود داشته باشد که در صورت ابهام بتوان به آنها مراجعه نمود.

مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر همانند هر سند قانونی دیگری می‌تواند به طور کامل روشن نباشد. به همین منظور مقررات کنوانسیون می‌بایست طوری تفسیر شود تا معنای مؤثر آن مطابق با متن و روح کنوانسیون به طور کامل به دست آید. روش‌ها و اصول تفسیر نیز به قواعد گوناگونی اطلاق می‌گردد که مرتبط با ماهیت و حوزه اجرا و زمینه بین‌المللی و حقوق بشری کنوانسیون باشد و این بیانگر این موضوع است که تفسیر کنوانسیون امر مهم و قابل توجهی می‌باشد.

در مقدمه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر چنین آمده است که «حقوق مندرج در کنوانسیون» می‌بایست بر مبنای میراث مشترکی از سنت‌های سیاسی، آرمان‌ها، آزادی و حکومت قانون در دولت‌های متعاقد باشد. با وجود این، چنین مقرراتی جنبه مستقل و فراملی دارند و حاوی اصول و معیارهایی می‌باشند که ممکن است با نظام‌های حقوقی دولت‌های متعاقد ناسازگار باشند. به همین منظور این مقررات می‌بایست توسط نهادهای نظارتی مقرر در کنوانسیون (کمیسیون اروپایی سابق و دیوان اروپایی حقوق بشر) تفسیر شوند. در ابتدا کمیسیون اروپایی حقوق بشر به عنوان یک نهاد شبه قضایی وظیفه تفسیر کنوانسیون را برعهده داشت به نحوی که تفسیرهای ارائه شده توسط کمیسیون، در حال حاضر نیز دارای ارزش و اعتبار است. آراء دیوان نیز برای دولت‌های عضو لازم الاجراء می‌باشد. دلایل چندی می‌تواند در الزام آور بودن آراء دیوان مؤثر باشد. بعضی از این دلایل به حقایق اجتماعی درباره دیوان اروپایی (ساختار، ظرفیت‌ها، کیفیت دلایل دیوان و ضمانت اجرای آراء دیوان) و دولت‌های متعاقد (ماهیت نقض‌های ارتكابی و وحدت فرهنگی در اروپا) بر می‌گردد. این دلایل به خوبی نشان می‌دهد که چرا نظام اروپایی حقوق بشر در حمایت از حقوق بشر مؤثرتر و کارآمدتر از

سایر نظام‌ها عمل می‌کند. به عبارت دیگر از یک‌طرف کنوانسیون به طور گسترده توسط دولت‌ها، افراد و دادگاه‌ها به عنوان مرجع اخلاقی مهم حقوق و وظایف پذیرفته می‌شود و از طرف دیگر ماهیت حقوق مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به عنوان حقوق مبتنی بر عدالت در مقابل حکومت قرار دارد. به این معنا که با تفسیر حقوق مورد حمایت کنوانسیون، دامنه اختیارات دولت‌های متعاقد، تنگ و محدود می‌شود. از آنجا که آراء دیوان اروپایی حقوق بشر دارای ضمانت اجراء می‌باشد الزام دولت‌ها در اجرای تصمیمات دیوان، قانونی است. این حقایق، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را از دیگر معاهدات بین‌المللی متمایز می‌کند و تعجبی ندارد که دیوان اروپایی حقوق بشر در مواردی از اختیارات تفسیرش در راستای محدودیت قانونی نسبت به قوانین داخلی کشورهای عضو و اعمال صلاحیت قضایی استفاده کند.

ب) زمینه طرح موضوع

موضوع تفسیر، به ویژه در مناسبات قراردادی بین‌المللی که واضعان و مجریان قاعده حقوقی یکی می‌باشند اهمیت بیشتری دارد. به این دلیل که یکی از شایع‌ترین موارد اختلافات بین‌المللی، اختلاف در تفسیر است. اختلاف در تفسیر، اختلاف در برداشت‌های گوناگون و بعضاً متضاد متعاهدین می‌باشد که عمدتاً ناشی از منافع و مصالح ملی آنهاست.

اکثر پرونده‌هایی که در زمینه نقض حقوق مورد حمایت کنوانسیون اروپایی در دیوان اروپایی مطرح می‌شود حاکی از این موضوع است که دولت‌های متعاقد تفاسیر خاص خود را از حقوق و آزادی‌های اساسی مندرج در کنوانسیون دارند. بنابراین دیوان اروپایی در دعاوی مطروحه، اصول و قواعد خود را در تفسیر کنوانسیون اروپایی ملاک قرار داده و با توجه به موضوع دعوا و با توسل به این اصول به تفسیر حقوق مندرج در کنوانسیون می‌پردازد. از طرفی دیوان، دولت‌های عضو را به پذیرش و پیروی از نظریه‌های تفسیری خود ملزم می‌کند که مبنای آرائش می‌باشد. این امر در جهت هماهنگی دولت‌های عضو کنوانسیون اروپایی در حمایت از حقوق مندرج در کنوانسیون می‌باشد.

موضوعی که در تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر حائز اهمیت است ارتباط تفسیر کنوانسیون اروپایی و قصد اصلی نویسندگان آن می‌باشد. کنوانسیون اروپایی به عنوان یک معاهده بین‌المللی تابع قواعد تفسیر کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات می‌باشد. با نگاهی به پرونده‌های دیوان اروپایی حقوق بشر، می‌توان ارجاعاتی را به مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین به دست آورد.

یکی از مهم‌ترین پرونده‌های مطرح شده در دیوان اروپایی حقوق بشر، پرونده *Golders*^۱ می‌باشد. این پرونده از یکسو به عنوان اولین پرونده‌ای است که بیشترین مطالب را در خصوص کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات و قواعد تفسیر مطرح می‌کند و از سوی دیگر اولین پرونده مهمی است که در سال‌های اولیه ای مطرح گردیده است که دیوان، درصدد تعیین تئوری کلی تفسیر کنوانسیون مبتنی بر مقاصد اصلی نویسندگان کنوانسیون بوده است. در ۱۹۷۵ که این پرونده در دیوان مورد رسیدگی قرار گرفت حق دسترسی مستقیم افراد به دیوان وجود نداشت و کنوانسیون وین نیز کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. به علاوه هیچ یک از روش‌ها و قواعد تفسیری که اکنون دیوان، به شکلی مشخص و کاملاً مترقی در اختیار دارد در آن زمان وجود نداشت. اما بعد از آن دیوان اروپایی حقوق بشر روش تفسیری خاص خود را به وجود آورد. در حال حاضر پرونده *Golders* برای هزاران درخواستی که هر ساله در دیوان مطرح می‌شود، مهم‌ترین معیار تفسیر کنوانسیون اروپایی می‌باشد. از طرفی همه این روش‌ها و فنون تفسیر بر مبنای این دیدگاه می‌باشد که کنوانسیون نباید بر مبنای همان معنای مطرح شده در ۱۹۵۰ تفسیر شود و دیوان اروپایی حقوق بشر مکرراً تأکید کرده است که کنوانسیون یک سند زنده است که باید در پرتو شرایط روز تفسیر شود. این موضوع در جهت بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین می‌باشد که بر موضوع و هدف معاهده به عنوان یک قاعده کلی تفسیر اشاره می‌کند و برای کارهای مقدماتی نقش تکمیلی قائل است. در همین زمینه آقای Ian Sinclair معتقد است که نهادهای حقوق بشری به ویژه نهادهای اروپایی بر موضوع و هدف معاهدات حقوق بشری تأکید دارند به نحوی که آنها در بعضی مواقع، از معنای معمول و متداول متن عدول می‌کنند یا بعضی مدارکی را نادیده می‌گیرند که حاکی از قصد اعضا در کارهای مقدماتی است.^۲

بنابراین ارتباط بین مقاصد اصلی نویسندگان کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و تفسیری که امروزه با توسل به روش‌های تفسیر از حقوق مندرج در کنوانسیون، توسط دیوان اروپایی حقوق بشر گرفته می‌شود، موضوعی بحث برانگیز است. به نظر دیوان اروپایی هدف از تفسیر کنوانسیون اروپایی این است که معیار دیوان در تفسیر کنوانسیون از یک‌طرف با توجه به روح کلی کنوانسیون در حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی افراد و از طرف دیگر در پرتو اصول کلی تفسیر مندرج در کنوانسیون وین

^۱. *Golders v. United Kingdom*, Judgment of 21 February 1975, Series A, No. 18.

^۲. Theodor Meron, *The Humanization of International Law*, Leiden/Boston, Martinus Nijhoff, 2006, p. 444.

باشد. به عبارت دیگر تفسیر حقوق مورد حمایت کنوانسیون اروپایی بر مبنای اصولی صورت گیرد که حمایت از حقوق بشر را ارتقا دهد.

ج) اهمیت موضوع

دیوان اروپایی حقوق بشر طی پنجاه سال گذشته، اصول متعددی را جهت تفسیر مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اعمال نموده است. این اصول، نقش به سزایی در تبیین محتوای حقوق شناخته شده در کنوانسیون داشته است به گونه‌ای که تعیین دامنه حقوق فوق بدون استفاده از این اصول، امکانپذیر نمی‌باشد. در این ارتباط قابل ذکر است که برخی از نهادهای نظارتی حقوق بشر، این اصول را به هنگام رسیدگی به شکایات و تفسیر سند تأسیس خود، مورد استفاده قرار دادند. رساله حاضر در نظر دارد که قواعد تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را شناسایی کرده، محتوای این اصول را توضیح داده و کاربرد عملی آن را در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر نشان دهد. نظر به اهمیت نظری و عملی این موضوع و اینکه این بحث تا کنون موضوع یک بررسی مستقل قرار نگرفته است به نظر می‌رسد که رساله حاضر می‌تواند خلاء موجود در این زمینه را برطرف نماید.

د) سوالات اساسی تحقیق

سؤال اصلی که در خصوص این موضوع مطرح می‌باشد این است که آیا اصول کلی حقوق بین‌الملل در مورد تفسیر معاهدات، راهنمای دیوان اروپایی حقوق بشر در تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌باشد؟ سوالات دیگری که پیرامون این موضوع قابل طرح است، در ذیل مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۱- آیا حقوق مورد حمایت کنوانسیون اروپایی، صرفاً می‌بایست بر مبنای مقاصد اصلی نویسندگان کنوانسیون، در ۱۹۵۰ تفسیر شود یا حقوق مزبور بر مبنای اینکه کنوانسیون یک سند زنده است می‌بایست در پرتو شرایط روز تفسیر شود؟

۲- با توجه به اینکه هر یک از دولت‌های متعاقد، تعریف خاص خود را از مفاهیم حقوقی مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دارند و در مقابل، دیوان اروپایی حقوق بشر نسبت به بعضی از

مفاهیم حقوقی، تعاریف خاص و مستقل خود را دارد آیا قاعده معنای مستقل نیازی به هماهنگی و اعمال یکسان در حقوق داخلی دولت‌های متعاقد دارد؟

۳- آیا صرف تدوین مقرراتی در باب حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر کافی است یا حقوق مزبور می‌بایست به نحوی تفسیر شوند که امکان اجرای عملی و مؤثر این حقوق فراهم گردد؟

۴- آیا دولت‌های متعاقد در اعمال حاشیه صلاحدید، اختیار کامل داشته و آزاد هستند؟ یا عواملی در گسترش و محدودیت دامنه حاشیه صلاحدید دولت مؤثر است؟ چه رابطه‌ای بین اخلاق عمومی و حاشیه صلاحدید دولت وجود دارد؟

(و) تقسیم بندی مطالب تحقیق

بنابر مراتب فوق، رساله مذکور شامل دو بخش می‌باشد. در بخش اول به بررسی مقررات مربوط به تفسیر معاهدات در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات و موضع دیوان اروپایی حقوق بشر در این زمینه می‌پردازیم. این بخش مشتمل بر دو فصل است. در فصل اول اصول تفسیر کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات مورد بررسی قرار می‌گیرد و در فصل دوم، ابتدا به شرح کلیاتی در باب کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و جایگاه دیوان اروپایی حقوق بشر پرداخته و سپس مبانی تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مطرح می‌گردد. بخش دوم به بررسی قواعد تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌پردازد. این بخش شامل چهار فصل می‌باشد به این صورت که هر فصل به بررسی یکی از قواعد تفسیر در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر اختصاص دارد. ابتدا قاعده تفسیر پویا^۳ سپس قاعده معنای مستقل^۴ و بعد از آن قاعده تفسیر مؤثر^۵ و در نهایت قاعده حاشیه صلاحدید دولت^۶ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

³. Dynamic Interpretation

⁴. Autonomous Concepts

⁵. Principle of Effectiveness

⁶. Margin of Appreciation

بخش اول

مقررات مربوط به تفسیر معاهدات در
کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات و
موضع دیوان اروپایی حقوق بشر در این زمینه

در این بخش مقررات مربوط به تفسیر معاهدات به موجب کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات، رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در تفسیر معاهدات حقوق بشری و موضع دیوان اروپایی حقوق بشر در مورد مقررات کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص تفسیر معاهدات مورد بررسی قرار گرفته است.

تفسیر معاهدات، رایج‌ترین نقطه بروز اختلاف درباره معاهدات است. از آنجا که زبان، وسیله کامل بیان قواعد حقوقی نیست، نقاط ابهام و عدم اطمینان در متون معاهده‌ای، پدیده‌ای متداول است. تفسیر معاهدات یکی از جنبه‌های بسیار مهم و در عین حال پیچیده روابط حقوقی بین‌المللی است که از زمان اجرای مفاد معاهده تا هنگام تلاش برای حل اختلافات ناشی از آن، مورد توجه طرف‌های معاهده قرار می‌گیرد. به مجرد انعقاد معاهده و آغاز اجرای آن، ضرورت تفسیر توسط مسئولین اجراکننده قرارداد جهت کشف منظور طرف‌های متعاقد از عبارات معاهده رخ می‌نماید. بدیهی است در این مرحله امکان بوجود آمدن برداشت‌های متفاوت از مضامین مندرج در معاهدات وجود دارد که در این صورت می‌تواند منجر به بروز اختلاف شود. در این حال چه به صورت دوستانه و چه با توسل به مراجع حل اختلاف از قبیل داوری یا دادگاه، طرفین قاعدتاً اقدام به حل و فصل قضیه می‌نمایند. در این مرحله از روابط حقوقی فی‌مابین طرف‌های متعاقد نیز نیاز به تفسیر معاهده برای کشف حقیقت و تمیز حقوق هر یک از طرف‌های متعاقد و غیر آنها امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

به‌طورکلی دو مسأله مبنایی جهت تفسیر معاهدات مطرح است:

اول آنکه چه مرجعی باید اقدام به تفسیر معاهده نماید و دوم آنکه کدام اصول باید در تفسیر معاهده رعایت شود.

فصل اول: مقررات مربوط به تفسیر معاهدات به موجب کنوانسیون ۱۹۶۹

وین درباره حقوق معاهدات

تفسیر معاهدات یکی از پرکاربردترین مباحث حقوق بین‌الملل و به‌طور مشخص‌تر حقوق معاهدات بین‌المللی است. تقریباً در تمام آراء و نظرات قضات و داوران بین‌المللی، تفسیر معاهدات به نحوی از انحاء مورد استفاده و استناد قرار گرفته است و شاید بتوان گفت بخش قابل توجهی از این آراء و نظرات را به خود اختصاص داده است.^۷

مبحث اول: مفهوم تفسیر

تفسیر در لغت به معنای آشکار کردن و روشن نمودن لفظ است و معادل آن در زبان انگلیسی و همچنین با کمی تغییر عمدتاً در نگارش و تلفظ آن در برخی از دیگر زبان‌ها، Interpretation است که در فرهنگ لغت چنین تعریف شده است:

"The particular way in which something is understood or explained".^۸

بدین معنی که Interpretation یا تفسیر عبارت است از «آنچه که از چیزی فهمیده می‌شود یا درباره آن بیان می‌گردد».

اما در زمینه علم حقوق، تاکنون تعاریف گوناگونی از تفسیر ارائه شده است. بسیاری از این تعاریف در این مفهوم مشترکند که منظور از تفسیر، تبیین معنای الفاظ برای دستیابی به قصد گوینده است.^۹ به جهت اینکه دستیابی به قصد گوینده در نظام‌های حقوقی داخلی کشورهای مختلف ضرورتاً عنصر اساسی این تعریف به شمار نمی‌رود و اختلافاتی در این زمینه وجود دارد، شاید یکی از مطلوب‌ترین تعاریف را علیرغم کلی بودن آن به توان به این شکل بیان نمود که تفسیر عملی ذهنی یا عقلانی است که بر تعیین معنای صحیح و واقعی عمل حقوقی مبتنی می‌باشد. نتیجه عمل تفسیر

۷. رابرت بلدسو و بولسلاو بوسچک، فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه علیرضا پارسا، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۱۵.

۸. Oxford Advanced Learners' Dictionary.

۹. بهمن آقایی، فرهنگ حقوق بین‌الملل، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۵ و محمد جعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶۵.

این است که دامنه شمول عمل حقوقی مشخص می‌شود و نکات مبهم و تاریک آن روشن می‌گردد.^{۱۰} این تعریف کلی با برداشت غالب از معنای فعلی تفسیر در حقوق بین‌الملل انطباق قابل قبولی دارد. در این تعریف تفسیر مبتنی بر آزادسازی معنی دقیق و محتوای قاعده حقوقی قابل اجرا در وضعیتی مفروض یا معین می‌باشد. همچنین چنانچه نتیجه تفسیر معاهده، تغییر محتوای آن باشد، چنین تفسیری از حد خود تجاوز کرده است.^{۱۱} تفسیر معاهدات معمولاً در دعاوی مربوط به اجرای معاهدات بین دول متعاقد قابل طرح می‌باشد.^{۱۲} بنابراین هدف از تفسیر، شناخت درست قاعده، یعنی تعیین قلمرو و دریافت حد دقیق مفاهیم حقوقی است.^{۱۳}

از طرفی تفسیر، ماهیت اعلامی دارد نه تأسیسی زیرا با انجام عمل تفسیر، معنای دقیق و کامل قاعده حقوقی از قبل موجود، اعلام می‌شود و چنین نیست که تفسیر موجب تأسیس قاعده حقوقی گردد. از این روست که تفسیر با تجدیدنظر در قاعده یا تغییر قاعده متفاوت است. با تفسیر نمی‌توان خلاء موجود در قاعده را رفع نمود، زیرا تأویل یا توصیف در واقع توضیحاتی فراتر و گسترده‌تر از تفسیر است.^{۱۴}

تفسیر معمولاً با اجرا در هم می‌آمیزد و به این دلیل است که همواره هنگامی که اختلاف در تفسیر مطرح می‌شود، سخن از اختلاف در تفسیر و اجرا توأمان به میان می‌آید. در مجموع، تفسیر اجرای قاعده را تسهیل و تسریع می‌کند و غالباً شرط اجرای آن است و در مقابل، اجرای قاعده در صورت ضرورت عمل تفسیر، بدون تفسیر ممکن نخواهد بود.

-
۱۰. سید باقر میر عباسی، *حقوق بین‌الملل عمومی*، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۸۵، صص ۱۱۴-۱۱۳.
 ۱۱. نگوین کک دین، پاتریک دیبه و آلن پله، *حقوق بین‌الملل عمومی*، جلد اول، ترجمه حسن حبیبی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۸۲، ص ۴۰۷.
 ۱۲. حسین ثریایی آذر، *حقوق بین‌الملل عمومی*، انتشارات قومس، تهران، ۱۳۸۲، ص ۵۲.
 ۱۳. هدایت الله فلسفی، «تفسیر و اجرای مقررات حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۲-۱۱، پاییز - زمستان ۱۳۷۱، بهار - تابستان ۱۳۷۲، ص ۱۴۱.
 ۱۴. توصیف یعنی مطالعه وضعیتهای واقعی بر اساس قواعدی که مفهوم آنها با تفسیر روشن شده است؛ رک: هدایت الله فلسفی، *حقوق بین‌الملل معاهدات*، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۳۳.

تفسیر اصولاً عطف بما سبق می‌شود، یعنی از زمان وضع قاعده حقوقی موضوع تفسیر، قابلیت اعمال دارد مگر در مواردی که طبق معاهده اصلی (قبل از تفسیر) عملی انجام شده و یا پایان یافته باشد که در این صورت، اصل اعتبار امر مختومه حاکم بر موضوع است.^{۱۵}

مبحث دوم: اهمیت تفسیر معاهدات

در ارتباط با معاهدات، موضوع تفسیر آن‌ها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، موارد زیر جنبه‌های مختلف اهمیت تفسیر معاهدات را نشان می‌دهد.

الف) اساساً برای اجرای یک قاعده حقوقی لازم است با بهره‌گیری از ابزارهای علم حقوق از جمله تفسیر، بدواً حدود آن قاعده را تعیین نمود تا بر آن مبنا به‌توان با انطباق قاعده بر مصادیق آن، قاعده را اجرا نمود. به عبارت دیگر برای اعلام نظر در خصوص یک قضیه، خواه نا خواه باید اجزاء و حدود آن مورد اظهار نظر و تفسیر قرار گیرد. از آنجا که در بسیاری از موارد روابط روزمره حقوقی دولت‌ها به اجرای تعهدات قراردادی یا معاهده‌ای ربط پیدا می‌کند این جنبه از کاربردهای تفسیر عملاً بسیار پرکاربرد است. تدقیق هر چه بیشتر اصول تفسیر نه تنها از این جهت می‌تواند به تسهیل روند انجام امور آن‌گونه که در چهارچوب تعهدات متقابل پیش‌بینی می‌شود کمک شایانی نماید بلکه زمینه‌های بروز اختلاف در برداشت از مفاد تعهدات را بسیار کاهش می‌دهد.

ب) طرف‌های یک معاهده به هنگام انعقاد آن بر اساس پیش فرض‌های خود از قواعد حقوقی و نیز تصورات و قواعدی که آگاهانه یا ناخودآگاه نسبت به هر موضوع دارند اقدام به انعقاد معاهده می‌کنند. بدیهی است در برخی موارد به واسطه تفاوت‌های اساسی در پیش فرض‌ها و تصورات اشخاص، ممکن است تفاسیر و برداشت‌های متفاوتی از یک متن ارائه گردد به‌طوری‌که ماهیت و حدود توافقات، مورد سؤال قرار گیرد. در چنین صورتی بهره‌گیری از ابزار تفسیر می‌تواند ماهیت و حدود توافقات را تعیین نماید.

ج) در برخی موارد تفسیر یک معاهده توسط مقامات اجرایی (مثل صدور اعلامیه تفسیری و امثال آن) یا توسط مراجع قضایی و داوری می‌تواند در سرنوشت یک معاهده یا پرونده تأثیر مهمی داشته باشد. برای آنکه تفسیرهای ارائه شده توسط مقامات مذکور از حدود معقول خارج نشود و موجب

۱۵. محمد رضا ضیائی بیگدلی، حقوق معاهدات بین‌المللی، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۵۳.

تزلزل تشخیص حدود حق نگرد، تبیین و تدقیق قواعد تفسیر و بهره‌گیری صحیح از آنها می‌تواند از اهمیتی وافر برخوردار باشد.

د) اختلاف نظر مربوط به تفسیر را به جرأت می‌توان شایع‌ترین علت بروز اختلافات به خصوص در سطح بین‌المللی دانست. صرفنظر از اینکه موارد بسیاری وجود دارد که در آنها اختلاف ناشی از تغییر معاهده جوهره اصلی اختلاف را تشکیل می‌دهد، باید توجه داشت که در اکثر قریب به اتفاق آراء ترافعی و مشورتی صادره از سوی مراجع قضایی و داوری بین‌المللی به نحوی از انحاء قواعد تفسیر مورد استفاده قرار گرفته است.^{۱۶}

مبحث سوم: هدف از تفسیر معاهدات

اهداف مختلفی از تفسیر معاهدات می‌تواند مدنظر قرار گیرد که بسته به مرحله‌ای که معاهده در آن قرار دارد می‌تواند متفاوت باشد. گاه تفسیر معاهده و مفاد آن در مرحله ایجاد و انعقاد معاهده مورد استفاده قرار می‌گیرد که در این حالت مقصود از تبیین معاهده و مفاد آن، حصول اطمینان از انطباق قصد طرفین بر چیزی است که قرار است مورد امضاء قرار گیرد. گاه برای مرحله اجرای معاهده تفسیر لازم می‌شود و گاه برای تعیین آثار و محدوده آثار معاهده به هنگام بروز اختلاف تفسیر بکار می‌آید. در این میان به دو مورد زیر که دربردارنده اهم اهدافی هستند که تفسیر یک معاهده می‌تواند در بر داشته باشد اشاره می‌شود:

الف) رفع ابهام توسط طرف‌های معاهده: تفسیر معاهدات گاه توسط طرف‌های معاهده جهت رفع ابهام در هنگام انعقاد و یا موقع اجرای معاهده بواسطه دخالت خود طرف‌های معاهده صورت می‌پذیرد. به این نوع تفسیر، تفسیر اصیل نیز می‌گویند.

ب) کشف قصد طرف‌های معاهده توسط قاضی یا داور: به نظر می‌رسد اکثریت قریب به اتفاق نظام‌های حقوقی داخلی و نظام حقوقی بین‌المللی بر این اصل استوارند که در بررسی قراردادها و معاهدات در هر یک از مراحل انعقاد، اجرا و حل اختلاف، غرض از تفسیر کشف قصد طرف‌های

۱۶. حامد شفیعا، «تفسیر معاهدات بین‌المللی با نقدی بر مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، به راهنمایی دکتر سید باقر میرعباسی، ۱۳۸۳، صص ۸-۹.